

نقد ترجمه داستان «درس‌های فرانسه» از دیدگاه نظریه سخن کاوی (بررسی موردی: سبک، لحن، نشانه‌های سجاوندی)

حسین غلامی *

دانشیار دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران، ایران

علی سعیدی **

دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش زبان روسی دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه

تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۸۷/۱۱/۲۳، تاریخ تصویب: ۸۸/۲/۲۱)

چکیده

در نقد ترجمه، مشخص کردن اساس کار و اجتناب از اعمال سلیقه در درجه اول اهمیت قرار دارد. در این مقاله سعی شده است بر اساس مطالعات زبان‌شناسی مقابله‌ای و در چارچوب نظریه سخن کاوی (با بررسی موردی سبک، لحن، نشانه‌های سجاوندی) به نقد ترجمه مریم شفق‌ی از داستان «درس‌های فرانسه»، نوشته والتین راسپوتین، پرداخته شود. در این نقد خواهیم دید که وی در این ترجمه سبک اثر را که غیر رسمی و صمیمی است با بهره‌گیری از دایره لغات گسترده‌شان به خوبی منتقل کرده است اما در انتقال لحن شخصیت‌ها و راوی داستان چندان موفق نبوده و توجه کافی به نشانه‌های سجاوندی که اهمیت خاصی در ترجمه دارند نکرده است.

واژه‌های کلیدی: ترجمه، سخن کاوی، سبک، لحن، نشانه‌های سجاوندی.

*تلفن: ۰۲۱-۶۱۱۱۹۱۳۲، دورنگار: ۰۲۱-۸۸۶۳۴۵۰۰، E-mail: hgholamy@ut.ac.ir

**تلفن: ۰۲۱-۸۲۰۹۵۲۰۵، دورنگار: ۰۲۱-۸۸۶۳۴۵۰۰، E-mail: ali_saeidi@mail.ru

مقدمه

زمانی که نهضت ترجمه در ایران آغاز شد، آثار مختلفی از زبان‌های انگلیسی و فرانسه به فارسی برگردانده شد، ولی از ترجمه مستقیم آثار علمی، فلسفی، ادبی، هنری و ... زبان‌های دیگر و از جمله روسی خبری نبود (یا دست‌کم ناچیز بود). بررسی علل این امر موضوع بحث ما نیست، اما بی‌شک و همانطور که صاحب‌نظران گفته‌اند کاستی‌های فراوانی در ترجمه از زبان دوم وجود دارد. خوشبختانه در چند سال اخیر آثاری از زبان روسی به فارسی برگردانده شده است که ما در این مقاله به نقد یکی از آن‌ها خواهیم پرداخت. این اثر را که درس‌های فرانسه نام دارد و نوشته‌ی والتین راسپوتین نویسنده معاصر روس است، مریم شفقی به فارسی برگردانده است. قصد داریم ترجمه‌ی وی را نه به شکل سلیقه‌ای و بی‌پایه، بلکه به شکلی منطقی و براساس مطالعات زبان‌شناسی در بوته نقد بنهیم. تا آنجا که اطلاع داریم و در مجله‌های معتبر و شناخته شده مربوط به آثار ادبی و زبان‌های خارجی و ترجمه، مثل مجله مترجم یا مجله پژوهش‌های زبان‌های خارجی بررسی کرده‌ایم، تا کنون نقد آثاری که به طور مستقیم از زبان روسی به فارسی برگردانده شده‌اند سابقه ندارد.

اولین هدفی که از نگارش این مقاله مد نظر بوده است، این بوده که راه انجام چنین تحقیقاتی در زمینه ترجمه از زبان روسی به فارسی و نقد آن‌ها باز شود، چه تا در هر یک از زمینه‌های علم بشری انتقاد و بحث و بررسی و تقابل آراء وجود نداشته باشد، پیشرفتی در آن زمینه به وجود نخواهد آمد. دومین هدف را می‌توان ارزیابی ترجمه‌ی مریم شفقی دانست، تا با توجه به این مقاله و نکات و راهکارهای ارائه شده در آن سهمی هرچند ناچیز در پیشرفت روند ترجمه آثار روسی به فارسی داشته باشیم.

بحث و بررسی

اولین قدم در نقد علمی ترجمه این است که اساس کار را مشخص کرده و تعیین کنیم بر اساس چه نظریه‌ای و در چه مکتبی این کار را انجام می‌دهیم، سپس با مقابله ترجمه و نظریه به بحث و بررسی درباره آن بپردازیم.

چنان که اطلاع داریم تاکنون نظریات فراوانی درباره ترجمه، ماهیت آن، انواع آن و ... پرداخته شده است. به عنوان مثال یاکوبسن روس ترجمه را به سه نوع تقسیم می‌کند: ترجمه درون‌زبانی، بین‌زبانی، انترسیمیاتیک. وی ترجمه بین‌زبانی را (که ترجمه مورد نظر ما جزء آن است) این‌طور تعریف می‌کند: «بیان پیام ارائه شده در یک زبان، با علائم و نشانه‌های زبانی

زبان دیگر». آنچه که در تمامی تعریف‌ها از ترجمه و از جمله این تعریف مشترک است، *انتقال پیام* است. اما کدام پیام؟ تحت چه عواملی؟ انتقال به چه روشی؟ و ... مسائلی است که صاحب‌نظران مختلف درباره آن‌ها نظرهای گوناگونی ارائه کرده‌اند.

از آنجا که ترجمه، در واقع، بین دو زبان انجام می‌شود، باید آن را همانطور که عده‌ای به درستی گفته‌اند، در گستره زبان‌شناسی مقابله‌ای بررسی کرد. در این جا سعی می‌کنیم بحث خود را بر اساس مطالعات زبان‌شناسی مقابله‌ای و در چارچوب نظریه سخن و سخن‌کاوی (رک. لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۸۵) پیش ببریم. در این نظریه، پیام به عنوان یک پدیده مستقل و منتزع مورد بررسی قرار نمی‌گیرد، بلکه تأکید می‌شود که در فرایند ایجاد پیام مجموعه‌ای ناهمگون ولی مرتبط از عوامل متنی و غیرمتنی در جریان کنش و واکنش پویایی دخالت دارند. به این کنش و واکنش‌ها فرایند سخن می‌گویند. محصول نهایی و صوری فرایند سخن، متن است. در این نظریه، ترجمه را جایگزینی متن، انتقال متن، انتقال پیام و ... نمی‌دانند، بلکه آن را برقراری تعادل بین دو زبان به گونه‌ای که خواننده و نویسنده به هم‌کنشی برسند تعریف می‌کنند و وظیفه مترجم را فراهم آوردن شرایط ایجاد این تعادل به گونه‌ای که متن زبان مقصد از نظر ارزش ارتباطی با متن زبان مبدأ معادل و یکسان باشد، (لطفی‌پور ساعدی، ۷۹) می‌دانند. در ایجاد ارزش ارتباطی یک متن، همانطور که اشاره شد، مجموعه‌ای از عوامل متنی و غیرمتنی دخالت دارند. وقتی نویسنده‌ای متنی را می‌نویسد، خواننده آن در همان زبان تأثیر خاصی از متن می‌پذیرد. مترجم باید به گونه‌ای عوامل معادل متنی و غیرمتنی موثر بر ارزش ارتباطی را در زبان مقصد برگزیند تا تأثیر مشابه در خواننده زبان مقصد هم ایجاد شود. این عوامل تأثیرگذار که اجزای تعادل ترجمه‌ای نامیده می‌شوند، عبارتند از: واژگان، ساختار، بافتار، معنای جمله - معنای کلام، گونه‌های زبانی، پیش‌تصورات، تأثیر ادراکی، تأثیر ادبی.

اگر بخواهیم همه موارد بالا را در نقد ترجمه اثر مورد بحث در این مقاله مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، مطلب به درازا می‌کشد و از حوصله این مقال خارج است. بنابراین چند نکته اساسی را که بیشتر از نکات دیگر در این ترجمه به چشم می‌خورد و دارای اهمیت بیشتری است، مورد بررسی قرار می‌دهیم. بدین امید که اولاً نکات مثبت و منفی این ترجمه نمایان شود و ثانیاً از آن برای ترجمه‌های بهتر و روان‌تر بهره برده شود.

پیش از آن‌که به موضوع اصلی بپردازیم، ذکر این نکته ضروری است که هیچگاه نمی‌توان انتظار داشت که ترجمه‌ای صددرصد درست انجام شود. وینوگرادوف - ترجمه‌شناس روس - می‌نویسد: «می‌توان از پیش پذیرفت که هیچ ترجمه‌ای با متن اصلی انطباق کامل نخواهد

داشت) (درآمدی به ترجمه‌شناسی ۱۸). بر اساس نظریه نسبیت زبانی، زبان‌های مختلف از اساس دارای ساختار، واژگان و در کل ویژگی‌های متفاوتند و انتقال تمام این ویژگی‌ها از یک زبان به زبان دیگر ناممکن است. چرا که «رابطه زبان‌ها هیچگاه دقیقاً متقارن نیست» (کتفورد ۴۲).

آنچه را که مورد بررسی قرار خواهیم داد عبارتند از: سبک، لحن و نشانه‌های سجاوندی در اثر. در پایان نیز به چند نکته مهم، اشاره خواهیم کرد. قبل از پرداختن به اصل موضوع، درباره چرایی بررسی این موارد باید گفت بررسی جزئی و دقیق معنای واژگان، ساختار، بافتار، معنای جمله- معنای کلام و ... در مواردی ضروری می‌نماید که مترجم ناشیانه عمل کرده و در جزئی‌ترین موارد هم دچار اشتباهات فاحش شده باشد. از آنجا که ترجمه مورد بحث ما نرم‌های یک ترجمه خوب را داراست، بررسی این موارد ره به جایی نمی‌برد. از طرف دیگر، ذکر این که فلان مترجم فلان اشتباهات و کوتاهی‌ها را در معنای واژگان، ساختار جملات و نحو و ... کرده است، نتیجه عملی و کاربردی نخواهد داشت. هدف ما از بررسی موارد کلی سبک و لحن و نشانه‌های سجاوندی این بوده است که برای خوانندگان و مترجمان مخاطب این مقاله نتیجه کاربردی داشته باشد. همچنین خواسته‌ایم اهمیت این موارد را که بسیاری از مترجمان به آن توجهی نمی‌کنند، نشان داده باشیم.

سبک اثر: سبک، شیوه خاص بیان نویسنده است. می‌توان گفت «سبک همچون اثر انگشت برای نویسنده، یک ویژگی منحصر به فرد محسوب می‌شود» (سمیعی ۷۸). اگر موضوع خاصی را در نظر بگیریم و از چند نویسنده بخواهیم درباره آن چند جمله بنویسند، به یقین نوشته‌های آن‌ها با هم متفاوت خواهد بود. هاکت می‌گوید: «می‌توان گفت دو عبارت که اطلاعات کمابیش واحدی را بیان می‌کنند اما ساخت زبانی متفاوتی دارند، از لحاظ سبک متفاوتند» (مختاری اردکانی ۹۹). سبک‌ها بر اساس این که مخاطب کیست یا موضوع نوشته چیست می‌توانند متفاوت باشند. برای مثال قصه کودکان با زبانی پیچیده و به اصطلاح با سبکی عمیق و پر تکلف نوشته نمی‌شود، یا دقایق علمی را نمی‌توان با زبان ادبی بیان کرد. سبک می‌تواند جدی یا طنز، عمیق یا سطحی، درشت و خشن یا ظریف، مودبانه یا بی ادبانه، رسمی، نیمه رسمی یا غیر رسمی باشد.

به هر حال یکی از مسائل بسیار مهم در ترجمه، رعایت سبک نویسنده است. اهمیت سبک به قدری است که صاحب‌نظران بسیاری در تعریف خود از ماهیت ترجمه، مسئله انتقال سبک را هم جای می‌دهند، بنابراین مترجم وظیفه دارد با دقت تمام سبک نویسنده را تشخیص

دهد سپس به درستی آن را منتقل کند.

این نکته را بیفزاییم که انتقال سبک یا با معادل‌یابی واژگانی صورت می‌گیرد یا با معادل‌یابی ساختاری (رک. صفوی ۱۳۷۱) یعنی هم واژه‌های مختلف ممکن است دارای بار سبکی باشند، هم ساختارهای مختلف. در ترجمه، الزامی نیست که واژه با واژه یا ساختار را با ساختار جایگزین کنیم. در مثال زیر از زبان روسی سبک مودبانه، در یک ساختار بیان شده است، یعنی جمله سوالی با ادات نفی:

"Вы не можете сказать мне ... ?"

در برگردان این جمله به زبان فارسی می‌توان از معادل‌یابی واژگانی به جای ساختاری استفاده کرد. واژه‌های خواهش می‌کنم یا لطف بفرمایید، سبک مودبانه را با خود دارند. (الزامی نیست جمله را به صورت: «نمی‌توانید به من بگویید...؟» ترجمه کنیم).

سبک از نظر اجزای تعادل ترجمه‌ای جزء گونه‌های زبانی محسوب می‌شود. یعنی از عواملی است که در فرایند ایجاد پیام نقش موثری دارد. بنابراین هرگونه نقصی در انتقال سبک نویسنده باعث لطمه زدن به پیام نویسنده می‌شود. اثر مورد بحث ما خاطراتی از دوران نوجوانی نویسنده است. راسپوتین در این اثر با زبانی ساده و صمیمی و نه چندان رسمی این خاطرات را بازگو می‌کند. وجود ترکیبات و واژه‌های عامیانه یا محاوره‌ای فراوان در اثر نشان‌دهنده این موضوع است. شفقی در ترجمه این اثر، می‌توان گفت در مجموع، سبک نویسنده را به خوبی منتقل کرده است. وجود واژه‌ها، ترکیبات و تعبیرات گوناگون از زبان عامیانه و محاوره‌ای به سبک ترجمه ویژگی غیر رسمی داده است. علاوه بر آن، ترجمه را صمیمی‌تر و دلنشین‌تر کرده است. وی علیرغم این که تجربه چندانی در ترجمه آثار ادبی ندارد، ولی نشان داده است زبان فارسی را نسبتاً خوب می‌داند و با کسب تجربه بیشتر می‌تواند مترجم زبده‌ای شود. کاربرد ترکیباتی از قبیل بارو بندیلیم را ببندم (۵)، به درد آدمها بخورد (۶)، تو خیابان‌ها پلاس باشم (۲۱) و ته غذاها بالا بیاید (۹) و ... باعث شده است سبک نوشته به حالتی غیر رسمی و بی‌تکلف درآید. البته تعبیرات یا جملاتی هم وجود دارد که موجب شده است تا سبک ترجمه اندکی از یکدستی یا به اصطلاح وحدت سبک دور شود. به عنوان مثال در ص ۴ جمله: «مرا به ستوه می‌آوردند» (۱۹): «آنها هم متقابلاً تمایلی به من نشان نمی‌دادند» و «سراپا خشم و نفرت بودم و رنجیده خاطر» به علت دارا بودن سبکی رسمی با کل متن همخوانی ندارند. به جای آنها به ترتیب جملات «خسته‌ام می‌کردند»، «از آن طرف آنها هم میلی به رفاقت با من نداشتند» «تمام وجودم پر از خشم و نفرت و غم شده بود» را پیشنهاد

می‌کنیم.

لحن: مسئله لحن از دیگر مسائلی است که در ترجمه اهمیت فراوان و همچنین دشواری‌های خاصی دارد. لحن شخصیت‌ها بیانگر وجوه خاصی از شخصیت و جهان‌بینی آن‌ها است. نویسندگان بزرگ غالباً با تمایزی که بین گفتار شخصیت‌های آثار خود قائل می‌شوند، زوایایی پنهان از دنیای درون آن‌ها به نمایش می‌گذارند (خزاعی فر ۹۹). در گفتار، لحن با تغییر صدا، مکث‌ها و کشش‌ها و ... تجلی پیدا می‌کند اما در نوشتار فقط کلمات و البته نشانه‌های سجاوندی‌اند که لحن شخصیت‌ها را منتقل می‌کنند. مترجم برای انتقال لحن اولاً باید آن را با دقت تشخیص دهد و ثانیاً با خلاقیت و آگاهی خود به زبان مقصد آن را منتقل کند. لحن ممکن است جدی، شوخی، مودبانه، رکیک، عامیانه و ... باشد. به عنوان مثال در بخشی از متن، زنان روستایی (که عامی و بی‌سوادند) به مادر قهرمان داستان چنین می‌گویند:

"Башковитый у тебя парень растет"

چنین جمله‌ای هم از لحاظ ساختار و هم از لحاظ واژگان عامی و بی‌سواد بودن گویندگان خود را نشان می‌دهد. از لحاظ ساختار، قرار گرفتن صفت در ابتدای جمله، محاوره‌ای بودن را می‌رساند و واژه Башковитый هم که واژه‌ای عامیانه (просторечное слово) است (لغت‌نامه ۴ جلدی روسی به روسی، ذیل واژه Башковитый دارای بار خاصی است که در ترجمه باید به آن دقت کافی شود. شفقی در ترجمه این جمله، به نظر ما، این وجوه معنایی که از لحن گویندگان آن بر می‌آید منتقل نکرده است. وی این جمله را به این صورت برگردانده است: «جوان دانای تو روز به روز دارد بزرگتر می‌شود» که بهتر بود هم ساختار را محاوره‌ای می‌کرد و هم به جای دانا (که اتفاقاً لحنی رسمی و کتابی دارد) صفت زبروزرنگ را می‌گذاشت. به طور کلی باید گفت لحن در این ترجمه به شکل مناسبی منتقل نشده است. گاهی جملات رسمی و کتابی‌اند و گاهی محاوره‌ای و عامیانه، ساختار جملات گاهی بیش از حد رسمی است و گاهی بیش از حد محاوره‌ای. از لحاظ واژگان هم لحن یکدست نیست. علاوه بر این‌ها، املاهای متن هم یکدست نیست. یعنی گاهی واژه‌ها با املاهای محاوره‌ای و شکسته‌اند و گاهی کتابی و هیچ دلیل خاصی برای این اختلاف‌ها وجود ندارد.

در مثال‌های زیر املاهای کلمات شکسته است: «دستی به شونه من زد»، «هنوز هم که هنوز» (۶) «دیگه تاب نیاوردم» (۱۰) «دیگه بس است» (۱۰) «از گشنگی هلاک می‌شدم» (۱۲).

لحن اشخاص در اکثر موارد محاوره‌ای است و غالباً واژه‌ها محاوره‌ای بودن را نشان

می‌دهند نه ساختارها (که رسمی‌اند) اما مواردی هم از ساختارهای لحن عامیانه مشاهده می‌شود مثلاً «شده بود پای ثابت بازی» (۱۸).

مواردی همچون موارد زیر که با لحن بسیار رسمی نوشته شده است، با کل متن همخوانی ندارد: «اما مهارت من در پرتاب این ریسک را توجیه می‌کرد» (۲۰) «بدون این‌که بتوانم تنهایی تلخی را که اسیر آن شده بودم درک کنم» (۱۹) «او در مقابل من نشسته بود، سر تا پا آراسته، دانا و زیبا» (۳۲) «تصمیم گرفتم ... چشمداشتی نداشته باشم» (۳۷).

مورد دیگر که ذکر آن ضروری است، لحن راوی و شخصیت‌ها است که یکسان منتقل شده است. بیشتر صاحب‌نظران برآنند که مترجم باید بین گفتار راوی داستان و شخصیت‌ها تمایز قائل شود. بهتر بود شفقی این تمایز را رعایت می‌کرد تا ترجمه، سلیس‌تر شود. به طور خلاصه باید گفت انتقال دقیق لحن که در نظریه سخن‌کاوی مربوط به گونه‌های زبانی است از اهمیت ویژه‌ای در ترجمه برخوردار است. گونه‌های زبانی گوناگون نمایانگر ویژگی‌های فردی، اجتماعی، طبقاتی و سطح سواد گویندگان است. از این رو عدم توجه به آن باعث ایجاد اختلال در فرایند معادل‌یابی و در نتیجه عدم دستیابی به تاثیر مشابه و عدم تعامل صحیح خواننده و نویسنده می‌شود.

نشانه‌های سجاوندی: یکی از مواردی که در تعادل ترجمه‌ای باید بدان توجه کرد، نشانه‌گذاری‌های متن اصلی (пунктуация) است. نشانه‌های سجاوندی که از ویژگی‌های شبه‌زبانی محسوب می‌شوند یعنی مشمول دسته‌بندی‌های معمول زبان (افعال، صفات، اسامی و ...) نمی‌شوند، در ارتباط زبانی نقش مؤثری ایفا می‌کنند.

ویژگی‌های شبه‌زبانی در بخش بافتار مورد بررسی قرار می‌گیرند «بافتار بر عکس ساختار که عناصر ساختاری درون جمله را بررسی می‌کند، ساختمان متن و روابط حاکم بر جملات یک متن را شامل می‌شود» (لطفی‌پور ساعدی ۱۰۶). بر طبق این تعریف می‌توان گفت دخل و تصرف در ویژگی‌های شبه‌زبانی یک اثر به ساختمان متن در حالت کلی لطمه زده و باعث اختلال در ارزش ارتباطی متن می‌شود. نشانه‌گذاری، همانطور که گذرا اشاره‌ای کردیم، به عنوان ابزاری در دست نویسنده است که با آن لحن شخصیت‌ها، تا حدی ویژگی‌های زبرزنجیری و ... را منتقل می‌کند. وظیفه مترجم این است که نشانه‌گذاری‌های متن اصلی را که نویسنده هیچ‌کدام را بی‌سبب در متن قرار نداده است، تا جایی که با اصول نشانه‌گذاری زبان مقصد در تناقض نباشد، عیناً منتقل کند.

در این ترجمه، شفقی متأسفانه به این مسئله، توجه کافی و وافی نکرده است. وی گاهی

به نشانه‌گذاری متن اصلی مواردی را اضافه کرده و گاهی هم از آن کم کرده است. به موارد زیر توجه کنید:

در ص ۵ «... او را راضی کرده بود که من پیش وی منزل کنم. آخرین روز...» در متن اصلی پس از فعل منزل کنم ویرگول و بعد از آن حرف ربط a را داریم که نشان‌دهنده ارتباط دو جمله با هم است. ولی در متن ترجمه، مترجم با نقطه، ارتباط دو جمله را گرفته و آن‌ها را به دو جمله مستقل تبدیل کرده است. در ۱۱ چنین می‌خوانیم: «همیشه مخصوصاً پاییز یک چیزی برای خوردن پیدا می‌شد» در متن اصلی، مخصوصاً پاییز: بین دو ویرگول قرار دارد که به عنوان توصیفی اضافی در متن گنجانده شده است. در متن فارسی این دو ویرگول حذف شده است. در ص ۸ «آخه چه کار دیگری غیر از درس خواندن بود که می‌توانستم انجام دهم؟؟؟» باید گفت اصلاً در نظام نشانه‌گذاری فارسی سه علامت سوال بدین شکل وجود ندارد، در متن اصلی جمله بدین صورت است:

"что мне оставалось?" که یک جمله سوالی ساده است. اگر تصور کنیم که سه علامت سؤال نشان‌دهنده طنز است، اولاً این مورد با علامت تعجب نشان داده می‌شود، ثانیاً در متن اصلی هیچ گونه طنزی وجود ندارد. موارد دیگری هم وجود دارد که برای جلوگیری از اطاله کلام از آوردن آنها صرف نظر می‌کنیم.

بررسی ترجمه چند جمله و ترکیب

همانطور که ذکر شد مترجم این اثر نشان داده است که فارسی را خوب می‌داند و با کسب تجربه بیشتر می‌تواند به مترجم زبده‌ای تبدیل شود. در این بخش مواردی را از ترجمه ایشان مورد بررسی قرار می‌دهیم که هم شامل نکات مثبت است و هم نکات منفی. باید ذکر کنیم که در این بخش بررسی برخی جملاتی که در محدوده اختیارات مترجم قرار دارد بررسی سلیقه‌ای است و آن جملات را نمی‌توان با برچسب درست یا نادرست مشخص کرد(رک. صفوی ۱۳۷۱).

در ص ۶ مترجم به جای جمله "все время думать о еде..." ترکیب زیبای «به غذای صبح و شبمان فکر کنیم» را گذاشته است که گرسنگی کشیدن شبانه‌روزی و قحطی‌زدگی را به خوبی آشکار می‌کند.

در صفحه ۷ به جای جمله "я ... признавался за грамотея..." ترکیب روان و زیبای «به خاطر سوادم زبانزد اهالی ده شده بودم» گذاشته شده است.

صفحه ۷ به جای جمله "колхозник в те годы рад был любой копейке" ترکیب جالب توجه و پر معنای «اما کالخوزی تو آن ایام با هر کوپکی که به کف می‌آورد، دلشاد می‌شد» قرار گرفته است. تعبیر فوق‌العاده زیبای «با هر کوپکی که به کف می‌آورد»، از شاهکارهای شفق‌ی در این ترجمه است. گفتگو دربارهٔ مردمی است که در یک روستا و در زمان قحطی زندگی می‌کنند، وضع معیشتی بسیار بدی دارند و درامدشان هم بسیار کم است. «به کف می‌آورد» به واقع، ناداری و فقر مردم را به زیبایی به تصویر می‌کشد. در صفحه ۳۲ به جای جمله:

" эту науку мне пришлось в ту осень постигнуть на собственной шкуре. "

ترکیب جالب «من تو آن پاییز سخت این حقیقت را با گوشت و استخوان خودم لمس کردم» قرار گرفته است. صحبت از این است که مردم از دیدن پیشرفت دیگری خوشحال که نمی‌شوند هیچ، عصبانی شده و برای او مشکل می‌آفرینند. این موضوع را راوی پس از خوردن کتک مفصلی از دوستانش فهمیده است و به قول مترجم با گوشت و استخوانش آن را لمس کرده است!

اما چند مورد ترکیبات ناآشنا و نامفهوم هم به چشم می‌خورد:

در صفحه ۲۱ ترکیب «سکه‌های زجر کشیده و کتک خوردهٔ من» به جای

" мои погнутые, побитые, истерзанные монеты "

آمده است که اولاً به معنای مجازی افعال *побить* و *истерзать* توجه نشده است (رک. لغت‌نامهٔ روسی به روسی اوژگف) ثانیاً صفات *зжerkشیده* و *کتک‌خورده* با موصوف *سکه* همایی معنایی ندارند. ترکیب «سکه‌های ضرب‌خورده و کج و معوج و درب‌وداغان» قابل قبول‌تر می‌نماید.

در صفحه ۵۹ ترکیب «صدای سرسخت و زنگارمانندی» وجود دارد که باید گفت زنگار به معنی زنگ فلزات است. زنگارمانند با کلمهٔ *صدا* همایی معنایی ندارد.

در صفحه ۱۹ با جملهٔ «خواهم گفت که چطور ترم سوم او مثل بهمن که سر آدم خراب می‌شود، سر کلاس ما فرود آمد» برخورد می‌کنیم. «مثل بهمن که سر آدم خراب می‌شود» ترکیب ناآشنایی است که به علت عدم توجه به عامیانه بودن و معنای ترکیب *как снег на голову* نوشته شده است. با مراجعه به فرهنگ لغت می‌بینیم این ترکیب به معنای کاملاً ناگهانی (*совершенно неожиданно*) است. ترجمهٔ صحیح کل این عبارت چنین است: «چطور ترم سوم یهو سر کلاس ما خراب شد».

در صفحه ۴ با این جمله برخورد می‌کنیم: «نیمی از صداها را می‌بلعیدم و بقیه را هم با واق‌واق‌های کوتاه و مسلسل‌وار بی آن‌که به کسی مهلت بدهم، شلیک می‌کردم». در ترکیب «با واق‌واق‌های کوتاه و مسلسل‌وار» علاوه بر این که واژه‌ها همایی معنایی ندارند، تاثیر ادراکی مناسبی هم بر خواننده ندارد. این جمله، ترجمه

" ... половину звуков за ненужностью проглатывая, а вторую половину выпаливая короткими лающими очередями "

است. اولاً فعل *ляять* (به معنای واق‌واق کردن) معنای مجازی «گنگ و بلند و خفه حرف زدن» را هم دارد، ثانیاً فعل *выпаливать* (به معنای شلیک کردن) هم معنای مجازی غیر منتظره و سریع حرف زدن را دارد. عدم توجه به این موارد باعث شده است که ترجمه به حالت بالا در بیاید.

در صفحه ۵ کتاب این جمله توجه خواننده را جلب می‌کند: «سال چهل و هشت بود که به کلاس پنجم رفتم بهتر بود می‌گفتم راهی مدرسه شدم». افعال رفتن و راهی شدن به مدرسه دارای مترادف معنایی‌اند، خواننده انتظار دارد پس از عبارت «بهتر بود می‌گفتم» فعل دیگری که معنای متفاوتی نسبت به «رفتم» دارد، بخواند. با خواندن متن اصلی به علت این اشتباه پی می‌بریم. جمله بدین صورت است:

"я пошел в пятый класс в сорос восьмом году.Правильней сказать поехал:..."

دو فعل *пошел* و *поехал* در این جمله باعث ایجاد مشکل در ترجمه شده است. در زبان روسی افعالی وجود دارند که به افعال حرکتی معروفند. رفتن می‌تواند پیاده باشد و یا سواره. سواره می‌تواند با اسب باشد، با ماشین باشد یا ... که برای آن‌ها افعال جداگانه‌ای در زبان روسی وجود دارد. فعل *поехал* یک فعل حرکتی است که در ترجمه، آحاد معنایی آن که عبارت از «رفتن، با وسیله نقلیه» است، به طور کامل منتقل نشده است. یعنی تمایزی بین *пошел* و *поехал* وجود ندارد. ترجمه پیشنهادی ما این است: «من در سال ۴۸ به کلاس پنجم رفتم، بهتر بود می‌گفتم با ماشین عازم شدم».

به یقین موارد فراوان دیگری هم در این ترجمه و البته در هر ترجمه‌ای وجود دارد که پرداختن به همه آن‌ها بسیار وقت‌گیر و البته برای خواننده خسته‌کننده است. در اینجا سعی کردیم نکات اساسی و مهم را در این ترجمه مورد بررسی قرار دهیم تا زحمتی را که شفقی در ترجمه این اثر متحمل شده است، به زعم خودمان، کامل کرده باشیم.

نتیجه

در ترجمه متون ادبی که ذاتا دارای دشواری‌های خاصی است مواردی چون سبک و لحن و نشانه‌های سجاوندی اهمیت خاصی دارند. اگر در ترجمه‌ای به این موارد توجه نشود، بخش مهمی از پیام متن منتقل نمی‌شود. در ترجمه مورد بحث ما سبک نویسنده به خوبی حفظ شده است. اما به لحن و نشانه‌های نگارشی توجه کافی نشده است. از مترجم این اثر انتظار می‌رود با توجه بیشتر به چنین مواردی از خود ترجمه‌های بهتر و روان‌تری به جای بگذارند. در ضمن باید یادآوری کرد از آنجا که ساختار زبان روسی با انگلیسی تفاوت دارد، قطعا در ترجمه از این زبان مسائل و مشکلاتی وجود دارد که در ترجمه از زبان انگلیسی وجود ندارد، بنابراین باید پایه‌پای ترجمه آثار روسی به نقد آن‌ها هم دست یازیم تا شاهد پیشرفت هر چه سریع‌تر و بیشتر کیفی و کمی در این زمینه باشیم.

Bibliography

- Catford, J.C. (1370/1991). *Yek Nazariye Tarjome az Didgahe Zabanshenasi* (A Linguistic Theory of Translation). Translated by Ahmad Sedarati. Tehran: Ney Publications.
- Khazaefar, Ali. (1386/2007). *Tarjomeye Motune Adabi* (A Textbook of Literary Translation). 5th Impression, Tehran: SAMT Publications.
- Lotfipur Saedi, Kazem. (1385/2006). *Daramadi be Osul va Raveshe Tarjome* (An Introduction to Principles of Translation). 7th Impression, Tehran: University Publications Center.
- Mokhtari Ardekani, Mohammad Ali. (1375/1996). *Hefdah Goftar dar Osul, Raveshe va Naghde Tarjome* (Seventeen Articles in Theory, Practice and Criticism of Translation). Tehran: Rahnama Publications.
- Ozhegov, S.I. N.Y. Shvedova. (1992). *Tolkovy Slovar Russkovo Jazika* (Russian Explanatory Dictionary). Moscow: "Az" Publications.
- Rasputin, V.G. *Uroki Fransusskovo* (French Lessons). <http://lib.ru/PROSA/Rasputin/uroki.txt> (5th March 2007)
- Rasputin, V.G. (1386/2007). *Dars Haye Faranse* (French Lessons). Translated by Maryam Shafaghi. Tehran: Nakhoda Publications.
- Safavi, Kurosh. (1374/1995). *Haft Goftar Darbareye Tarjome* (Seven Articles in Translation). 2nd Impression, Tehran: Ketabe Mad Publications.
- Samiee Gilani, Ahmad. (1378/1999). *Ayine Negaresh* (Norms of Writing). 8th Impression. Tehran: University Publications Center.

Vinogradov, V.S. (2001). *Vvedenie v Perevodovedenie* (Introduction to Translatology).
Moscow: RAO Publications.

Zamkov, V.V. L.L. Kutin. (1961). *Slovar Russkovo Jazika* (Russian Dictionary).
Moscow: Governmental Publications of National and Foreign Dictionaries.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی